



## درس نهج البلاغه شناسی استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۸ / اردیبهشت / ۱۳۹۸

موضوع کلی: نهج البلاغه شناسی

مصادف با: ۲ رمضان ۱۴۴۰

موضوع جزئی: بررسی شبهه دوم - شاهد هفتم - ادعای دوم: تردید در

انتساب برخی از قسمت های نهج البلاغه به حضرت علی(ع) و بررسی آن

جلسه: ۵

سال اول

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم یکی از اشکالاتی که بسیاری مطرح کرده اند این است که نهج البلاغه سخن امیرالمؤمنین(ع) نیست، بلکه توسط بعضی از پیروان آن حضرت مانند سید رضی نوشته شده و به او نسبت داده شده است. عرض کردیم شواهد و قرائنی بر خلاف این سخن وجود دارد که تاکنون شش شاهد و قرینه بر بطلان این ادعا ذکر کردیم.

#### شاهد هفتم

قدر مسلم آن است که برخی از آنچه که در نهج البلاغه آمده، به تواتر به امیرالمؤمنین(ع) نسبت داده شده. متواتر بودن این سخنان فی الجمله (اینکه می گوئیم فی الجمله یعنی برخی از خطبه ها به امیرالمؤمنین(ع) متواتراً اسناد داده شده است) خودش شاهی است بر بطلان این ادعا که نهج البلاغه به کلی ساخته و پرداخته ذهن سید رضی است. این مطلب را ابن ابی الحدید در شرح یکی از خطبه های نهج البلاغه بیان کرده است. عبارت ابن ابی الحدید این است: «بسیاری از هوا پرستان می گویند: مطالب نهج البلاغه سخنانی است که بعدها پیدا شده و گروهی از فصیحان شیعه آن را ساخته اند و گاهی برخی آن را به سید رضی و دیگری نسبت می دهند. این اشخاص مردمی هستند که عصبیت دیدگان ایشان را کور کرده و از راه روشن گمراه شده اند و آنچه گفتند از غفلت آنها از اسلوب های سخن ناشی شده است. در این جا من با سخنی مختصر این طرز تفکر غلط را برای تو خواننده روشن می سازم و می گویم: اگر بگویند تمام مطالب این کتاب ساختگی است بلا تردید صحیح نیست زیرا صحت اسناد بعضی از خطبه ها به امیرالمؤمنین(ع) از راه تواتر برای ما ثابت شده است و آن را تمام محدثان یا اکثر آنان و بسیاری از مورخان نقل کرده اند و اینان هیچ کدام شیعه نبودند تا نقل آن ها را به غرض نسبت دهند.»<sup>۱</sup>

آنچه از ابن ابی الحدید نقل شد، یعنی متواتر بودن برخی از خطبه ها و صحت اسناد آن به حضرت علی(ع)، به این معنا نیست که این خطبه ها متواتر است یعنی قطعی الصدور بوده و از نظر سندی تمام و صحیح است؛ مسئله نفی ساختگی بودن این خطبه هاست و اینکه شخصی مثل سید رضی آن را ساخته باشد. این امری است که به تواتر در مورد حداقل برخی از خطبه ها ثابت شده است.

<sup>۱</sup> شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۱۲۷.

لذا اینکه بگوییم: تمام نهج البلاغه ساخته و پرداخته کسی مثل سید رضی است، قطعاً با تواتر برخی از خطبه‌ها یا نامه‌ها که به امیرالمؤمنین (ع) نسبت داده شده نقض می‌شود.

### نتیجه بررسی ادعای اول

مجموعاً بطلان ادعای اول که بر اساس آن تمام خطبه‌های نهج البلاغه به دیگران یا مثلاً سید رضی نسبت داده شده را ثابت کردیم و گمان می‌کنیم آنچه که تا اینجا گفتیم برای ابطال این سخن کافی باشد.

### ادعای دوم: نفی انتساب قسمتی از نهج البلاغه به حضرت علی (ع)

ادعای دیگری نیز در این میان مطرح شده و آن نفی انتساب قسمت‌هایی از نهج البلاغه به حضرت علی (ع) است یعنی منکران یا تردید کنندگان در نهج البلاغه دو دسته‌اند:

۱. کسانی که رأساً انتساب نهج البلاغه را به حضرت علی (ع) نفی می‌کنند.

۲. کسانی که انتساب بخشی از نهج البلاغه را به حضرت علی (ع) نفی می‌کنند.

اما اینکه این بخش کدام است و آیا مقدار آن کم است یا زیاد، خود مورد اختلاف است. برخی معتقدند بسیاری از مطالب نهج البلاغه متعلق به امیرالمؤمنین (ع) نیست. برخی در مورد یک خطبه بخصوص این ادعا را مطرح کرده‌اند که ما دیگر خیلی نمی‌خواهیم وارد آن بحث شویم و تک تک سخنان و ادعاهای مدعیان را مطرح کنیم، زیرا فرصت ما خیلی کم است و این بحث‌ها خیلی زمان می‌برد و ضرورتی ندارد، اما اجمالاً گروهی گفته‌اند بخشی از قسمت‌های نهج البلاغه متعلق به حضرت علی نیست و جالب این است که تردید کنندگان هم از علمای اهل سنت هستند و هم از عالمان شیعه.

تنها دو نمونه را بیان می‌کنم و دیگر وارد اصل مطالب و سخنانی که به خصوص در مورد بخشی از خطبه‌ها گفته شده، نمی‌شویم.

#### نمونه اول

گروهی از عالمان اهل سنت در مورد خطبه شقشقیه تردید کرده و گفته‌اند: این خطبه متعلق به امیرالمؤمنین (ع) نیست، به این دلیل که این کلام با سیاست و سیره امیرالمؤمنین (ع) سازگار نیست که درباره خلفاء این چنین سخن بگوید. اینکه ایشان در مورد خلفاء مطالبی که متضمن عیب و ایراد و تنقیص آن‌ها است را بیان کند، در مورد حضرت علی (ع) قابل قبول نیست، مخصوصاً اهمی که ایشان برای حفظ وحدت و پرهیز از تفرقه و تشتت داشتند و نیز همکاری‌هایی که در آن دوران با خلفاء برای پیشبرد امور مسلمین داشتند، این‌ها همه حاکی از این است که این خطبه از امیرالمؤمنین (ع) نیست. حتی بعضی از علماء استناد می‌کنند به خطبه ۲۱۹ (یا ۲۲۸ بر اساس اختلافی که در نقل این‌ها است) که در آن خطبه از خلیفه دوم مدح شده است. لذا این خطبه با آن خطبه متناقض است و نتیجه می‌گیرند این خطبه جزء خطبه‌های امیرالمؤمنین نیست. به هر حال برخی انتساب این خطبه را به حضرت علی انکار کردند.

#### نمونه دوم

بخشی از عالمان شیعه نیز معتقدند خطبه ۲۱۹ که در آن به نوعی به مدح خلیفه دوم پرداخته، از حضرت علی (ع) نیست. قسمتی از خطبه ۲۱۹ به این شرح است «لِلَّهِ بَلَاءٌ [بِلَادُ] فُلَانٍ فَلَقَدْ قَوْمَ الْأَوْدِ وَ دَاوَى الْعَمَدِ وَ أَقَامَ السُّنَّةَ وَ خَلَفَ الْفِتْنَةَ ذَهَبَ نَقِيُّ الثَّوْبِ قَلِيلَ الْعَيْبِ أَصَابَ خَيْرَهَا وَ سَبَقَ شَرَّهَا...» (در شرح ابن ابی الحدید خطبه ۲۲۳ و صبحی صالح خطبه ۲۲۸ می‌باشد)

امیرالمؤمنین (ع) بعد از فوت خلیفه دوم فرمود: «خدا سرزمینی که فلان که اشاره به عمر بن الخطاب است از آنجا برخواسته برکت دهد، کجی‌ها را راست کرد و بیماری‌ها را علاج کرد و سنت را بر پا داشت و فتنه را پشت سر افکند، پاکدامن و کم‌عیب از این دنیا برفت ...» هم چنین علی (ع) از خلیفه سوم نیز مدح کرده است. این موضوع باعث شده برخی از عالمان شیعه اصل این خطبه را انکار کنند و بگویند این خطبه جعلی است. از جمله کسانی که این خطبه را انکار کرده علامه محمد تقی شوشتری در شرح نهج البلاغه است. وی معتقد است قطعاً این سخن از حضرت علی (ع) نیست بلکه سید رضی چون بنایش بر این بوده که سخنان بلیغ را جمع آوری کند و این سخن را هم چون دارای فصاحت و بلاغت دیده بدون اینکه بررسی کند و این کلام را مورد تأمل و دقت قرار دهد آن را پذیرفته، ولو اینکه شواهد بر خلاف آن بوده است. یعنی به صراحت انکار می‌کند که این خطبه از حضرت علی (ع) باشد یا حداقل بخشی از این خطبه از امیرالمؤمنین (ع) باشد و معتقد است این ناشی از اشتباه سید رضی است که بیشتر به جنبه ادبی و صناعی این خطبه توجه کرده و در محتوای آن دقت نکرده است.

مرحوم شهید مطهری نیز تقریباً به همین نظر متمایل شده و بعد از اینکه می‌گوید طبری این خطبه را در کتاب تاریخ خودش نقل کرده است، می‌نویسد: بر اساس تتبع برخی از متتبعین در اسناد و مدارک نهج البلاغه این خطبه اشتباه شده و سید رضی این خطبه را اشتباهاً به امیرالمؤمنین نسبت داده است.

بالاخره تردید در اصالت برخی از خطبه‌ها و انتساب آنها به سید رضی هم در بین عالمان شیعه است و هم در بین علمای اهل سنت که عمدتاً در مورد خطبه شقشقیه است. برخی پا را فراتر هم گذاشته و معتقدند خطبه‌ها و نامه‌های بیشتری وجود دارند که مربوط به حضرت علی (ع) نبوده و ما تفصیل آن‌ها و شواهدی که بر عدم تعلق این سخنان به امیرالمؤمنین (ع) است را ذکر خواهیم کرد. (برای اینکه این مطلب کامل شود باید آن را بیان کنیم) چیزی متجاوز از ده شبهه و ایراد مطرح کردند، چه در گذشته و چه در بین نویسندگان معاصر و متعلق به دوران‌های اخیر که این خطبه‌ها منسوب به حضرت علی (ع) نیست.

#### بررسی ادعای دوم

پس یک ادعا در مقابل آن ادعای اول نفی انتساب بعضی از قسمت‌های نهج البلاغه به امیرالمؤمنین است، صرف نظر از جواب‌هایی که در خصوص خطبه شقشقیه و خصوص خطبه ۲۱۹ مطرح شده است یک جواب مشترک می‌توانیم برای نفی این ادعا ذکر کنیم. جواب مشترکی که به این دو تردید می‌تواند داده شود همان است که ابن ابی الحدید در استدلالی که اشاره کردم مطرح کرده است. ابن ابی الحدید در مقام استدلال یک بیان رسا و زیبایی دارد که گمان می‌کنم این بیان می‌تواند هر دو تردید را پاسخ دهد. اصل استدلال مهم است و گوینده‌اش نیز یک عالم اهل سنت است که خودش را معتدل می‌داند و عاری از تعصبات و آن‌ها را که به نوعی تردید در نهج البلاغه تماماً او بعضاً می‌کنند، به نوعی از اهل عصیبت می‌داند.

وی می‌گوید: «اگر گفته شود بعضی از مطالب نهج البلاغه صحیح است یعنی بعضی صحیح نیست، آن نیز بر مدعای ما خواهد بود. زیرا کسی که با فن سخن و خطابه آشنا باشد و بهره‌ای از علم بیان را دارا باشد و در این خصوص دارای ذوق باشد حتماً بین کلمات رکیک و سخنان فصیح و اصیل و ساختگی فرق می‌گذارد.

اگر تو خواننده، دفتری ببینی که مشتمل بر سخنان ادبایی است که از دو نفر است، حتماً میان سخن آن‌ها فرق می‌گذاری و آن‌ها را از هم تشخیص می‌دهی. ما با همه آشنایی که با شعر و صحت و سقم آن داریم اگر مثلاً دیوان «ابوتمام» شاعر معروف را ورق بزنیم

و در اثنای آن چند قصیده و یا یک قصیده را از دیگری در آن بیابیم با ذوق شعری خود تشخیص می‌دهیم که شعر او با راه و روش او در شاعری مغایرت دارد. نمی‌بینی که دانشمندان شعر شناس بسیاری از اشعار را که منسوب به «ابونواس» است از دیوان وی حذف کردند زیرا برای آنها مسلم شده است که از نظر الفاظ و سبک با اشعار او مناسبت ندارد و در این خصوص به چیزی جز ذوق خود اعتماد نکرده‌اند.

تو خواننده وقتی که درست درباره نهج البلاغه تأمل کردی می‌بینی که تمام آن از یک سرچشمه جاری شده است و مانند جسمی بسیط اسلوب واحدی را تشکیل می‌دهد که جزیبی از آن در ماهیت عین جزء دیگر است، یا مانند قرآن مجید است که اول آن مانند وسط آن و وسط آن مانند آخر آن می‌باشد و هر سوره و آیه آن در راه و روش و نظم و فن مانند سایر آیات و سوره‌ها است.»

پس آنچه که به عنوان جواب مشترک به این دو تردید می‌توانیم بگوییم همین مطلبی است که ابن ابی الحدید گفت. یعنی جنس این سخنان اسلوب و ساختارش به نحوی است که فرقی با سایر خطبه‌ها (و سخنانی که آن‌ها گمان می‌کنند و قبول دارند از حضرت علی(ع) است) ندارند. کسی که با جنس سخنان حضرت علی(ع) آشنا باشد می‌تواند تشخیص دهد که این سخنان از حضرت علی(ع) است یا خیر و متخصصین فن همه اذعان می‌کنند که اسلوب این سخنان همان اسلوبی است که حضرت علی(ع) در سایر خطبه‌ها و نامه‌ها و حکم بیان کرده است.

در ادامه ابن ابی الحدید می‌گوید: «اگر افرادی که در انتساب نهج البلاغه به حضرت علی شک و تردید دارند بخواهند به این مطلب تکیه کرده و فتح باب کنند دیگر ما حتی به سخنان رسول خدا(ص) هم نمی‌توانیم اعتماد و اطمینان پیدا کنیم، زیرا جای این اشکال است که ممکن است آن کلام ساختگی باشد و بلکه به کلمات خود خلفاء ابوبکر و عمر نیز نمی‌توانیم اعتماد کنیم زیرا همه آن‌ها مورد این شک و تردید واقع می‌شوند. لذا این که این سخنان را ما از امیرالمؤمنین می‌دانیم به این جهت است که کأنه این یک پیکر واحد است که تناسب بین اجزاء این پیکر کاملاً قابل مشاهده است.

سپس ابن ابی الحدید در انتهای می‌گوید: «برادران شیعی ما عقیده دارند که این سخنان مثل سخنان پیامبر خدا(ص) است که برخی قطعی الصدور و برخی ظنی السند هستند. سخنان امیرالمؤمنین(ع) در نهج البلاغه نیز همینطور است، لذا ما نمی‌توانیم حکم به جعل آن کنیم، مگر اینکه دلیل روشنی بر دروغ بودن و کذب آن داشته باشیم و البته صریحاً نیز نمی‌توانیم حکم به صحت و استناد آن کنیم مگر اینکه دلیلی بر آن داشته باشیم.»

مسئله این است که یک وقت از اول ادعا می‌کنیم این کلمات و سخنان ساختگی است، آن هم بدون هیچ دلیلی. به چه دلیل ادعا کنیم که مثلاً خطبه شقشقیه ساختگی است، یا خطبه ۲۱۹ ساختگی است؟ همان‌طور که در مورد کل نهج البلاغه نمی‌توانیم این ادعا را کنیم، اما معنای نفی ساختگی بودن نهج البلاغه این نیست که هر آنچه که در نهج البلاغه آمده است صحیح است و ما می‌توانیم به مرسلات سید رضی همچون یک روایت معتبر اعتناء کنیم. این دو را باید از هم تفکیک کرد، این‌ها دو مسئله هستند.

آن‌هایی که تهمت جعل و ساختگی بودن را به نهج البلاغه می‌زنند از اول می‌گویند: این کتاب کلمات حضرت علی(ع) نیست و گروه دوم نیز حداقل برخی از سخنان نهج البلاغه را ساختگی می‌دانند. ما در برابر آن‌ها ادعا می‌کنیم که نهج البلاغه نیز مثل بسیاری از روایات دیگری که از خود پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع) نقل شده است، این هم منقول از حضرت علی(ع) است. اما آیا می‌توانیم بگوییم هر آنچه که در نهج البلاغه آمده صحیح است و آن‌ها را مثل روایات صحیح السند قلمداد کنیم؟ نه ما این را نمی‌گوییم. سید

رضی نهج البلاغه را مرسل نقل کرده است، به جز برخی از موارد که نام مآخذ این نامه‌ها و خطب و حکمت‌ها را بیان کرده است، در اکثر مواقع به همان دلیل که بیان کردیم سندی برای این کلمات بیان نکرده است. اما این معنایش این نیست که حال که سید رضی مرسل نقل کرده است ما بیاییم بگوییم این خطبه‌ها جعلی است و او را متهم کنیم که سخنان خودش را به نام امیرالمؤمنین (ع) بیان کرده است. این نه از گروه اول که رأساً نهج البلاغه را انکار می‌کنند و نه گروه دوم که در برخی از قسمت‌ها تردید می‌کنند، قابل قبول نیست.

این جواب مشترکی است که می‌توانیم هم در مورد خطبه ۲۱۹ و هم در خطبه ششقیه بدهیم که به طور کلی جنس این دو خطبه با سایر خطبه‌ها از نظر صنعت، اسلوب، فصاحت، بلاغت، یکپارچگی و هماهنگی یکسان است.

البته در مورد خصوص خطبه ششقیه پاسخ‌هایی داده‌اند که ما وارد آن نمی‌شویم. بسیاری از عالمان شیعه و سنی در کتاب‌های خود قبل از سید رضی به این خطبه اشاره نموده و آن را از منابع معتبر نقل کرده‌اند.

ابن ابی الحدید در شرح این خطبه تصریح می‌کند: «استاد من ابوالخیر در سال ۶۰۳ برای من نقل کرده این خطبه را نزد شیخ ابومحمد عبدالله بن احمد معروف به ابن خشاب خواندم تا آن‌جا که استاد گفت: من از ابن خشاب پرسیدم آیا این خطبه مجعول است؟ ابن خشاب گفت: نه به خدا، من به یقین می‌دانم که این خطبه از گفتار علی (ع) است. چنان‌که می‌دانم تو هم یقین به صدق آن داری، من گفتیم بسیاری از مردم می‌گویند: این خطبه از سخنان سید رضی است. ابن خشاب گفت: نه این نفس گرم و اسلوب بدیع کجا و سید رضی و دیگران کجا؟ ما نوشته‌های سید رضی پرورش گفتار او را دیده‌ایم و به طرز نویسندگی و اسلوب انشاء او آشنا هستیم و می‌دانیم که با این سخنان هیچ‌گونه سازشی ندارد. پس ابن خشاب گفت: به خدا قسم من این خطبه را در کتاب‌هایی که دوست سال پیش از ولادت سید رضی تصنیف شده است دیده‌ام، آری دیده‌ام این خطبه در کتاب‌ها نوشته شده است. من این خطبه را می‌شناسم و می‌دانم که به خط کدام یک از علماء و اهل ادب است که پیش از تولد پدر سید رضی می‌زیسته‌اند.»

در مورد خطبه ۲۱۹ نیز برخی از اهل تحقیق از منابع مختلف نقل می‌کنند که جای تردید در اصالت خطبه ۲۱۹ نیست. هم شارحین نهج البلاغه از جمله سرخسی در قرن ششم که کتاب «اعلام نهج البلاغه» را نوشته، بیهقی (م ۵۷۶ هـ ق) در کتاب «معارج نهج البلاغه»، قطب الدین راوندی (م ۵۷۳ هـ ق)، ابن میثم بحرانی، ابن ابی الحدید، همه مربوط به قرون پنج و شش هستند و خطبه ۲۱۹ را ذکر کردند.

البته جای این پرسش است که اگر این کلمات از حضرت علی است چرا ایشان در خطبه ششقیه درباره خلفاء این چنین گفته است مخصوصاً درباره خلیفه دوم. این سوالی است که باید به آن پاسخ داده شود، یا جای این پرسش است که این مدحی که در خطبه ۲۱۹ از امیرالمؤمنین باقی مانده یعنی «لِلَّهِ بَلَاءٌ [بِلَادٌ] فُلَانٍ فَلَقَدْ قَوْمَ الْأَوْدِ وَ دَاوَى الْعَمَدِ وَ أَقَامَ السُّنَّةَ وَ خَلَفَ الْفِتْنَةَ ذَهَبَ نَقِيُّ الثَّوْبِ قَلِيلَ الْعَيْبِ أَصَابَ خَيْرَهَا وَ سَبَقَ شَرَّهَا...»؛ حضرت می‌فرماید: کم عیب از دنیا رفت.

حداقل چیزی که در این باره می‌توان گفت این است که این خطبه با آنچه که حضرت در خطبه ششقیه فرموده سازگار نیست. این‌ها تناقض دارند. اینکه ما به دنبال توجیه و تأویل برای این دو خطبه باشیم و اینکه چرا حضرت علی (ع) آن‌جا این چنین گفت و این‌جا این چنین و آیا این‌جا اساساً چه شرایطی بود و آن‌جا چه شرایطی بود، مطلبی است که باید به آن پرداخت، ولی دلیل نمی‌شود که وقتی این دو مطلب را ببینیم بگوییم از امیرالمؤمنین نیست. مثل این می‌ماند که در قرآن به محض مواجهه با دو آیه‌ای

که به نوعی با هم تعارض دارند یا مثلاً یک معنایی دارند که خیلی برایمان قابل درک نیست بگوییم این از قرآن نیست. کلمات حضرت علی(ع) مثل کلمات خود پیامبر(ص)، مثل کلماتی که در قرآن آمده است متشابهات دارد. باید تأویل این متشابهات ذکر شود، به صرف اینکه ما در جایی مواجه با یک چنین سؤالی شدیم نمی‌توانیم بگوییم این ساختگی است. البته در جای خودش هم برای خطبه شفشقیه و هم خطبه ۲۱۹ پاسخ‌هایی داده شده است که اگر وقت شد اشاره‌ای اجمالی به آن خواهیم داشت.

لذا مجموعاً با مطالبی که در این جلسات گفتیم کسی نمی‌تواند انتساب نهج البلاغه را رأساً یا بعضاً به حضرت علی(ع) انکار کند و یا آن را ساخته و پرداخته بعضی مثل سید رضی بداند.

کسی که ادعای ساختگی بودن خطبه‌ها را می‌کند باید دلیل بیاورد نه اینکه ما دلیل بیاوریم بر اینکه این خطبه‌ها از حضرت است. ما این همه دلیل آوردیم، شواهدی که گفته شد همه بدون تردید، مجموعش باهم ظن قوی و اطمینان ایجاد می‌کند که این کلمات منسوب به ایشان است نه ساخته و پرداخته ذهن سید رضی. آن کسی که می‌گوید: این از امیرالمؤمنین نیست، چه کلاً و چه بعضاً او باید دلیل و قرینه بیاورد.

### **بحث جلسه آینده**

ادله مخالفان را نیز باید بررسی کنیم که به چه دلیل می‌گویند نهج البلاغه از حضرت علی(ع) نیست.

«والحمد لله رب العالمین»